



۲۰۱۷/۰۷/۰۲



داؤد جلال

## گفتنی را نمی شود نا گفته گذاشت

بسم الله الرحمن الرحيم

محترم م. داود موسی در نوشته ای [نوشته] «یک هان و یک نی» خود به تأیید [تأیید] اتهام یک هوا خواه محترم خود بنده را متهم به دینی ساختن بحث علمی نمودند .

از هوا خواه بیچاره که سطح استدلال و اظهار نظر خود را خود به نمایش گذاشتند، گله ای نیست و گرچه جواب ایشان را در همان بار اول اظهار داشته ام،

فعلاً [فعلاً] صرف برایشان یادآوری می نمایم، که محترم هر خان یا جانی که هستید از جواب دومتان [دوم تان] معلوم شد، که خط را درست خوانده نمی توانید و یا اینکه ضرورتی به دانستن معنی خواندگی هایتان [های تان] نمی بینید. چنین طرز استدلال از کسی می باشد، که بر علاوه ای [بر علاوه] دین از سایر علوم تجربی یا مثبتیه هم به غیر از تکرار چند کلمه ای [کلمه] شنیدگی، بهره ای نبرده است .

همچنان تکرار این نکته هم خسته کن شد، که به اعتراف خود دانشمندان غربی، مبتکر ایجاد علوم مثبتیه یا تجربی [تجربی] در بخشهایی [بخشهای] مختلف و آوردن آن به اروپا، علمای جهان اسلام بوده اند نه فرانسوی ها !

بعد از سقوط اندلس کتابهای دانشمندان مسلمان در بخشهایی [بخشهای] مختلف به دست کلیسا [کلیسا] افتیده که کلیسا [کلیسا] آنها را به لاتین ترجمه و در زیرخانه هایی [های] خود محفوظ نگذاشته [نگهداشته] بود .

زمانیکه دانشمندان اروپایی در اواخر قرون وسطی و دوره رینسانس [رونسانس] به این کتابها دسترسی پیدا کردند، روی تجربه ها و فورمول های [فورمول های] که از مسلمانان باقی مانده بود، کار را ادامه دادند بدون آنکه نکری از نام مبتکرین اصلی آن نمایند، که در نتیجه بسیار امتیازات چنین کشفیات و کارنامه های علمی، به نام آنها ختم شد.

در حالیکه موجودیت اصطلاحات بیشمار عربی در علوم مختلفه ساینسی و طبی، الحمدلله به حیث شاهدان گویا تا امروز باقی اند. اما از جناب موسی منحیث یک شخص صاحب مطالعه و بلد به چند زبان توقع آن می رفت که این اشتباه لفظی و فکری این هواخواه خود را اصلاح می نمودند. مگر با کمال تأسف ایشان نیز همان گفته را تکرار نمودند. در حالیکه این خود جناب ایشان بوده اند، که شروع نوشته ای [نوشته] اولیشان [اولی شان] معنون به «ماجرای همجنسبازی» از تماس به دین و هم ختم نوشته ای [نوشته] شان با یک سوال [سوال] دینی، که من ارتباط آن سوال را هم با موضوع درست درک نکردم، بوده است.

مرا ازین افتخار تیر، که کسی نوشته ام را حتماً [حتماً] خوانده و جواب بگوید، منتها لطف نویسنده خواهد بود، که اگر نوشته های خود را واضح نوشته تا زمینه ای [زمینه] سو تفاهم میسر نشده و کسی مجبور نشود، در روز عید و یا هم آخر هفته که کارهایی [کار های] مهم دیگری در زندگی را گذاشته، اموری را یاد آوری نماید، که به یادآوری آن باید ضرورت نباشد. حضرت علی کرم الله بيجای [بيجا] فرموده اند، که با مردمان برابر عقل های شان باید صحبت نمود. بهتر است، انتخاب کلمات و جمله بندی طوری باشد، که مشکل سو تعبیر کمتر واقع شود. مطرح ساختن چند موضوع در عین وقت، با وجودی که مفاد خود را دارند، اما اگر ملاحظاتی روی آنها وجود داشته باشد، تبصره و نشاندگی هر کدام حوصله و وقت فراوان به کار دارد.

یک اصل مهم دیگر نیز از کلام حضرت محمد صلی الله علیه وسلم و یا نواسه هایی [نواسه های] کرام وی، خوب است مد نظر باشد، که «خير الكلام ما قل و دل»! یعنی بهترین سخن همانکه [همان است که] کم و مدلل باشد. درینجا حیف خواهد بود، که از تبصره ای [تبصره] جانانه ای [جانانه] محترم غلام حضرت خان، که لب و لعاب موضوع را بسیار واضح و پرکیف تحریر نمودند، ذکر نمی نمودند، از نوشته خوب شان اظهار تشکر و قدردانی ننمایم. در همان جایی از تبصره شان که اندیشه ای [اندیشه] بنده را قابل درک و قابل عدم اعتماد نوشته اند، کلمه «عدم» آن را از روی سیاق مضمون و جملات، اشتباه تایی استنباط می نمایم. به هر حال تشکر (از) فراوان از عدم بیتفاوتی شان و تشکر که با خواندن تحلیل جالب شان مرا خوب خندانند.

بعد ازین مقدمه ای [مقدمه] طولانی، اجباراً [اجباراً] می خواهم یک اشتباه عمده ای [عمده] آقای صبور خان را که متأسفانه [متأسفانه] محترم م. موسی بر علاوه ای که آنرا رد ننمودند، بلکه تأیید نمودند، اصلاح نمایم. و آن اینکه اول باید فرق دین و عقیده را شناخت!

گفته می توانیم، که عقیده اساس دین است، اما تمام دین نبوده بلکه عبادات و معاملات و احکام آنها! نیز بخش دیگر دین را که آنرا اعمال گویند، که در قرآن شریف بارها [بار ها] با ذکر یکی، دیگری هم در همان آیت شریف ذکر شده اند، تا این نکته کاملاً [کاملاً] معلوم باشد.

بلی! در اسلام اساس همه ای [همه] اعمال بر بنای عقیده است ( انما لعمال بالنیات ) به همین خاطر ۱۳ سال اول دعوت ۲۳ ساله ای [ساله] حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم، برای همین تحکیم عقیده ای [عقیده] توحید «لا اله الا الله محمدا رسول الله» [لا اله الا الله مُحَمَّدُ رَسُولُ اللَّهِ] (۱) بوده است، اما در ۱۰ بعدی مدنی که مسلمانان صاحب دولت شدند، بسیار عبادات تازه فرض شدند و احکام آنها نازل شدند.

بنا [بناء] عقیده اساس ایمان شد و اعمال و گفتار بیانگر ظاهری صداقت یا عدم صداقت ایمان و درستی یا عدم درستی عقیده می باشند. البته رازدار اصلی ایمان و عدم ایمان صرف ذات اقدس الهی می باشد. اینکه یکتعداد آیا ایمان شامل عمل هم می شود، یا نه یک موضوع دیگر فقهی است، منتها از سیاق آیات متعدد قرآنی و احادیث شریف ایمان و عمل دو چیز مجزا اما برای تقویه تضعیف یکدیگر ضروری می باشند.

ایمان به امور غیبیست:

أمنت بالله و ملائکته و کتبه و رسوله و الیوم الآخر و لقدر خیره و شره من الله و البعث بعدالموت:

ایمان به جنت و دوزخ، ایمان و یقین به صفات الله آنچنان که خود وی و رسول صلی الله علیه و سلم بیان داشته، با در نظر داشت لیس کمثله شیئا و هو السميع البصیر، و امثالهم.

اعمال بنده شامل اعمال قلبی ( مثل اخلاص، حسادت، شح [ که بدتر از بخیل می باشد، یعنی به خود همه خوبی ها را خواهان بوده، اما به دیگران روادار نیست.]، آروزی خیر به دیگران و امثالهم ) عمل زبان که عمداً [عمداً] گفتار می باشد و اعمال جوارح و سایر اعضا.

به صورت عموم تمام اعمال مباح اند ( یعنی با کردن ثوابی و با نکردن گناهی نیست، غیر از اینکه مدد کدام عمل دیگر شوند، که آن نظر به عمل نهایی از واجب و مستحب گرفته تا مکروه و حرام می رسد.) غیر از اینکه به صورت قطعی منع شده باشد، که آنرا حرام گویند و یا اینکه بنا بر درجه [درجه] تاکید بر آن فرض، واجب، سنت یا مستحب خوانده می شود.

بنا [بنأ] انسان مسلمان در هیچ حال بی نیاز از دانستن و تطبیق احکام الهی در زندگی فردی، فامیلی و اجتماعی خود شده نمی تواند.

انسان اگر حرام خوردن اجازه ندارد، پس باید حلال کمایی نماید، برای کسب حلال باید شغلی داشته باشد، شغل باید به معیارها و ضروریات عصر برابر باشد، ضروریات جامعه اند، که در همان مقطع زمانی تقاضا را تشکیل داده که با عرضه ای [عرضه] شغلی تکافو می شوند. این ضروریات از خوراک و پوشاک و صحت گرفته تا ترانسپورت و ارتباطات و معلومات و تفریح همه را دربر [در بر] می گیرد. عبادت هم شامل آن می باشد. انسان برای آرامش روحی و جسمی خود و برای بقای جامعه ای [جامعه] بشری به ازدواج و انتخاب همسر ضرورت دارد. به خاطری که این امور به شکل درست کارگر باشند، به تأمین [تأمین] امنیت و حفظ حقوق ضعیف در مقابل متجاوز و بیخبر در مقابل دغلباز ضرورت است. به جلوگیری از افراط و تفریط در کار ارگان های [های] امنیتی ضرورت به قانون و مراجع قانونگذاری است. بنا [بنأ] جامعه دینی باشد، یا سیکولر، شهری باشد یا بدوی، نمی تواند بدون قانون و مراجع تأمین [تأمین] قانون قدمی به پیش بگذارد. چندی قبل گفته شد [گفته شد]، که داکتران روسی پلان دارند، سر یک جوان از گردن پایین مفلوج را با بدن سالم کدام کسی که در حادثه ای [حادثه] زندگی اشرا از دست داده بود، پیوند نمایند، که امید است نتیجه بدهد. اما با این پیشرفت [پیشرفت] قابل قدر طبیی مشکل دیگری ایجاد می شود، که آن سواستفاده از این امکان است. یعنی انسان صاحب زور و زری که از بدن خود ناراض باشد، تاب مقاومت در مقابل این وسوسه را از دست بدهد، که بدن کدام ورزشکار ورزیده را به کله ای خود وصل کند! درینجا اگر دین هم نباشد، باید که مورال یا ایتیک، پیش از پیش غم در قبضه نگهداشتن آنرا بخورد. الان که مافیای تجارت غیر قانونی اعضای بدن یکی از پر درآمد ترین منابع پولی است. زمانی ممالک در ساختن دستکاه [دستگاه] های برق اتمی مسابقه می نمودند، اما حالا زیر فشار عوام در پی مسدود ساختن آنها و یافتن راههای دیگر اند.

حضرت محمد صلی الله علیه و سلم بشر خاکی بود، مگر برتری هایی نسبت به دیگر انسانها و حتی پیغمبران داشته که کسی منکر آن نیست، از جمله بر علاوه ای [علاوة] عصمت و معجزات در پهلوی سایر حقوق، منع گرفتن نام وی و در آن زمان صدا نمودن جناب ایشان همانند، دیگران بوده است، در حالیکه در حلقه ای [حلقه] یاران چنان می نشست که کسی نمی فهمید، کی صدر مجلس است. معجزات عیسی علیه السلام که شفای پیس و کور مادرزاد و زنده نمودن مرده به انن الله بوده است. اما معجزه همانست که مخصوص پیامبر باشد به انن الله. امت مسلمه هم به خواندن دعاهایی مسنون تشویق شده اند، اما در پهلوی استفاده از اسباب مادی. حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم یک صحابی مریض را نزد یک طبیب مشرک که متخصص همان بخش بود فرستاده است.

کاریکه ساحران و کلاهبرداران می نمایند، جرم بوده (که) و خلاف احکام شریعت می باشد. خوردن خاک زیارت نیز از جمله جهالت هایی است که بوی شرک از آن می آید و شریعت اسلامی سخت مخالف آن است. تطبیق آیات قرآنی و احکام شرعی با علوم مثبت در صورتی جایز نیست، که معیار قبولی آن احکام را علوم امروزی قرار دهیم. زیرا علوم امروزی واقعا واقعا فردا دیروزی و کهنه شده و ممکن بسیار اشتباهات آن هویدا شود. مگر اگر در پرتو کشفیات جدید، بعضی! از حکمت ها و جوانب آیات و احکام روشن شود، ان شاءالله [انشاءالله] هیچ مشکلی نداشته بلکه مصداق مثلا آیت شریفه ای:

« سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ ۗ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (فصلت ۳۵) » می شوند. به نظر من بهتر است همین نصیحت قیمتدار را هیچکدام ما فراموش نکنیم، که برای قبول احکام الهی بعد از راسخ شدن ایمان و یقین به الله و رسولش، و متیقن شدن اینکه از جانب الله و رسولش می باشند، در قدم اول همانا سمع و طاعت می باشد، نه مقایسه ای با تیوری هایی که اکثر از مراجع مخصوص با اهداف خاص و ایجاد شک و شبهه منتشر شده و چند روز بعد خودشان بطلان خود را ثابت می نمایند. تا فی الحال که واضح بوده، که هیچ حکم الهی خالی از حکمت و مفادی نبوده و هیچگاهی [هیچگاهی] بشد [بشر] خود را داناتر از خالق متعال فکرده [نکرده] و حکمی را جانشین حکم الهی ننموده، که در منجلاط مشکلات و معضلات پیچیده تری گیر نیامده باشد.

بر می گردیم به مسئله ای [مسئله] همجنسبازبان [همجنس بازان] که محترم م. موسی یکتعداد آنها را مولد شرایط انحرافی و ۳٪ آنها را نتیجه ای [نتیجه] اختلالات ژنیتیکی خوانده اند. این مسئله ایست، که تا هنوز هم در اجتماعات پیشرفته ای [پیشرفته] غربی مثل اروپا و امریکا که خوب و خراب آنها الگوی [نمونه] بعضی جوامع عقبمانده [عقب مانده] می باشد، به درستی حل نشده است. اولاً اگر مشکل تنها ژنیتیک باشد، می شود با پیشرفت طب به تداوی آن پرداخت، با کمال تأسف [تأسف]، مراجعی که با ترویج و تشویق این عمل شنیع و غیر فطری می پردازند، به آنها تلقین نموده و می نمایند، که آنها مریض نبوده و کاملاً نورمال می باشند؟! در قدمهای بعدی آنها خواهان تمام امتیازات کاملاً مساوی (که اصلاً امکان ندارد) در همه امور بر علاوه ای [بر علاوه] ازدواج رسمی می باشند. بسیاری از این تقاضاها که هرچه بیشتر شکل سیاسی را اختیار نموده تا اجتماعی و عاطفی، الحمد لله تا حال هم به رسمیت شناخته نمی شود و مهمترین آن فعلاً [فعلاً] مسئله ای [مسئله] فرزندی گرفتن اولاد می باشد، که هنوز هم با وجودی که سیاسیون غربی به علل مختلف سیاست کجدار و مریز را پیشه نموده اند، یک بخش وسیع جامعه و خود قانون برخلاف آن می باشد، زیرا آنها اینرا حق طفل به فرزندی داده شده می دانند، که باید از نعمت پدر و مادر برخوردار باشد، زیرا تا حال همین طریق آمدن فرزند به دنیا می باشد. علاوه [علاوتاً] انسان برای تربیه ای [تربیه] سالم و متعادل ضرورت به عطف مادری و مهر مادری هر دو دارد.

به هر حال در یک نقطه ای باید حفاصل [حد فاصل] کشیده شود. مهم اینست، که در کجا؟؟؟

اولاً زمانیکه به بهانه مریضی به هر کاری جواز داده شود، هر قاتل و هر متجاوز و مجرم دیگر با استفاده از این بهانه خود را مریض انداخته و این اولیای مقتول و مضرور باید باشند، که ازوشان معذرت بخواهند و بر حال قاتلان و تجاوزگران رحم کنند. مثالها کم نیستند.

ثانیا [ثانیا] در بعضی ایالات آلمان، حزب سوسیال دیموکرات و سبزها که درین اواخر به صورت چشمگیر رأی دهندگان خود را از دست داده اند، خواستند که در مکاتب ابتدایی در مضمون «معلومات جنسی» این نکته را شامل پروگرام درسی بسازند و ساختند، که عمل جنسی تنها بین زن و مرد نبوده، بلکه اشکال دیگر آن هم وجود داشته و

گویا همه طبیعی می باشند. این مسئله انزجار و مقاومت بسیار والدین و یکتعداد جوامع را در پی داشته است. به این دلیل که با این وسیله از یکطرف احساس شرم در بین اطفال کوچک (را) که هنوز با این مسایل علاقه و سرو کاری ندارند، جریحه دار می سازد و از طرف دیگر طرز تفکر اطفال به صورت تصنعی و جبری به یک سمت خاص سوق داده می شود، که خود محترم موسی آنرا در جمله اشکال انحرافی آن قلمداد نموده اند .

در روسیه تقریباً پنج شش سال قبل یک نماینده پارلمانی آلمان از حزب سبز های آن که خودش هم همجنسباز است، می خواست در مسکو یا پیترسبورگ به تشویق و تشجیع همجنسبازان [همجنس بازان] سخنرانی کند، که بیچاره را بعد از زدن مشت به صورتش، با بینی شکسته و خونریزان دوباره به وطنش عودت دادند. ترکیه فعلی در حالت لغو نمودن و معطل نمودن یکی پی دیگر قوانین حکومتهای استبدادی نظامیان سیکولر می باشد. از جمله منع نمودن از رسم گذشت گروه فوق الذکر در دو سال اخیر.

پروسه ای [پروسه] رسمی و ریشه دار ساختن این مسئله در افغانستان هم متصل با آمدن ب - ۵۲ و گماشتن جنایتکاران جنگی و دزدان حرفوی و رشوة خواران در رأس حکومت، منجمله معاون اول رئیس [رئیس] جمهور فعلی که به خاطر رذالت های [هایی] از همین قبیل خود، فعلاً در حالت تبعید بسر می برد، به صورت منظم در جریان بوده است. ادارات و مراجع خارجی معینی [معینی] پول مصرف نموده و می نمایند، تا این مسئله را رنگ و رونق هرچه بیشتری بدهند. از جمله یک جوانکی که نمی خواهم با ذکر نامش، حالت تهوع خود را بیشتر نمایم، از امریکا به حیث استاد کدام مضمونی در پوهنتونی در کابل وارد شده و به خاطر عادی ساختن افکار عامه در قدم اول و بعداً [بعداً] اگر زور شان رسید، که به الله متعال از چنان روز پناه می بریم، به رسمی ساختن چنین طرز تفکر به مصاحبه های تلویزیونی و رادیویی پرداخته و با چادر و لبسیرین عکسها گرفت، مگر فکر کنم، که الحمدلله چندان جایی را نگرفت، ورنه باید، زیادتز از ش شنیده می شد.

گرچه محافل بچه بازی و بچه رقصاندن و بچه گریختاندن با تاسف فراوان شاید تا حال ادامه داشته باشد، اما امیدوارم حکومت ولو دستنشانده [دست نشانده]، بتواند جلو چنین جنایات و فجایع بشری را، به صورت درست و قاطعانه گرفته و مجرمان را ولو معاون رئیس [رئیس] جمهور باشند، به جزای اعمالشان برساند.

اگر برای مسلمان مرجع قانون در قدم اول گفته ای [گفته] الله و رسولش است، پس هم قرآن و هم حدیث شریف واضحاً [واضحاً] و با الفاظ صریح عمل همجنسبازی [همجنس بازی] را عمل غیر فطری دانسته، آنرا منع قرار داده و مرتکب آنرا به اشد مجازات محکوم دانسته اند. حتی تشابه در لباس با جنس مخالف، با لعنت که بدترین حالت یعنی

ناامید بودن از رحمت الله رحمن و الرحیم می باشد، وعید شده است، چه رسد به امور پیشرفته تر آن!

با وجود همه یک اساس دیگر هم در عقیده ای اسلامی جای محکمی داشته و با اجر بزرگی وعده داده شده، که عبارت از پرده پوشی عیوب یک مسلمان و عدم تشییع الفاظ و اخبار بد می باشد. قوانین جزایی هم تا وقتی که جرم ثابت نشده باشد، ناممکن است .

در اخیر که از پی گیری تمام نکات بگذریم، از مطرح ساختن رسیدن عمر انسان به هزار سال و کمبود جای و غذا در زمین و عین حال تولید نسل توسط عمیله کلون نمودن، اگرچه دلایل بسیار ضعیف و قابل تبصره اند و گرچه فعلاً [فعلاً] یکی از بزرگترین مشکلات جوامع غربی کمبود اولاد یا نسل جوان می باشند، می توان تصور نمود، که چی هدفی را نویسنده ای [نویسنده] محترم مد نظر داشته باشد، اما من شخصاً [شخصاً] نفهمیدم، که هدف از مطرح نمودن

انتقال اعضای بدن خوگ به انسان کافر باشد یا مسلمان، با وجودیکه خودم نظر خود را ارأه [ارائه] نموده ام، چی ارتباط مستقیم یا غیر مستقیمی با مسئله ای [مسأله] همجنسبازی [همجنس بازی] که عنوان مضمون شان بود، دارد؟ می شود بیشتر و مفصلتر روی موضوعات صحبت نمود، مگر فی الحال ان شالله [ان شاء الله] همین قدر کافیسٲ. حسبنا الله و نعم الوکیل، توکل علیه



(۱)

